

## آسیب‌شناسی لایحه جدید حمایت خانواده با تأکید بر مواد ۸ تا ۱۶ آن

مریم مهاجری<sup>۱</sup>

چکیده:

خانواده، اصلی‌ترین نهاد اجتماعی به‌شمار می‌آید و صلاح و فساد آن بر سرنوشت آحاد جامعه تأثیر مستقیم دارد. لذا همه قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوط باید در جهت آسان نمودن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی باشند.

از همین رو، با توجه به نواقص قوانین در حوزه حقوق خانواده و آشکار بودن خلأهای قانونی در این زمینه و به‌منظور تحقق بخشیدن به اصل ۲۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و در راستای اجرای سیاست قضازدایی و برای کاهش مشکلات ناشی از قواعد حقوق خانواده، لایحه حمایت خانواده در سال ۸۶ تنظیم شده است که در این نوشتار به آسیب‌شناسی برخی مواد آن می‌پردازیم.

آسیب‌هایی که در لایحه، متوجه خانواده است، از دو جنبه قابل بررسی است:

۱- قوانین ماهوی خانواده؛ ۲- آیین دادرسی و رویه قضایی حاکم بر محاکم خانواده (قوانین شکلی)

این مقاله، درصدد است با بررسی فصل دوم لایحه - مواد ۸ تا ۱۶ - ضمن اشاره به مزایای این قوانین، ایرادات وارده را ماده به ماده مورد نقد و تحلیل قرار دهد تا شاید این گام کوچک در جهت حفظ کيان و تحکیم بنیان خانواده مؤثر افتد.

چرا که رویه قضایی و آیین دادرسی، نقش بسیار مهمی در اجرای عدالت در جامعه دارد. این صحیح است که قانون توسط مقام صالح، وضع می‌شود اما تفسیر و استنباط قضات در مقام قضا و اجرای قانون بر پیکره خشک قوانین، روح و حیات می‌بخشد و به علاوه، اگر چه طرز عمل محاکم ممکن است منجر به اطاله دادرسی شود که نتیجه آن، تضعیف بنیان خانواده است و این خسارت، البته جبران‌ناپذیر است. لذا آیین دادرسی حاکم بر مسائل خانواده باید به گونه‌ای باشد که از حجم آسیب‌های اجتماعی و خانوادگی تا حدود زیادی بکاهد.

۱. کارشناس ارشد حقوق خانواده دانشگاه امام صادق (ع).

ضرورت پرداختن به مواد شکلی حقوق خانواده واضح و روشن است. چرا که در حوزه قوانین ماهوی، مقالات فراوانی نوشته شده ولی درباره مسائل شکلی و آیین دادرسی این مهم، کمتر بحث شده است. در حالی که این مسائل نیز، واجد اهمیت زیاد و قابل بحث است. بنابراین، در این جا، این مواد از منظر حقوق دادرسی مورد ارزیابی قرار داده و نکات ضعف و قوت آن، تبیین می‌شود.

**واژگان کلیدی:** آیین دادرسی مدنی، لایحه حمایت خانواده، مقررات شکلی، تشریفات دادرسی.

مقدمه:

خانواده به‌عنوان نهادی بنیادین، نقشی حیاتی در سعادت اعضای آن و استواری پایه‌های جامعه ایفا می‌نماید، به‌طوری که اصل ۱۰ ق.ا. بیان می‌دارد که «... همه قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد». بعد از پیروزی انقلاب اسلامی با توجه به نظریات شورای نگهبان در غیرشرعی اعلام کردن بخشی از مقررات مربوط به حقوق خانواده به‌ویژه قانون حمایت خانواده مصوب سال ۱۳۵۳، مشتت بودن مقررات خانواده و معلوم نبودن قوانین ناسخ و منسوخ، موجب بروز مشکلات عدیده‌ای در مقام رسیدگی به اختلافات و حل و فصل دعاوی خانوادگی شد.

بنابراین با توجه به موارد مذکور و با عنایت به نقش و جایگاه ویژه نهاد خانواده در نظام حقوقی و تربیتی اسلام، با اذعان به وجود برخی کاستی‌ها در قوانین حاکم بر نهاد خانواده و در نتیجه سردرگمی محاکم دادگستری در رسیدگی به دعاوی خانوادگی و ضرورت بازنگری در این قوانین منجر به تدوین لایحه‌ای تحت عنوان حمایت خانواده در ۱۳۸۶/۴/۳ شد که در ۶ فصل به موضوعاتی هم‌چون دادگاه خانواده، مراکز مشاوره خانواده، ازدواج، طلاق، حضانت و نگهداری اطفال، نفقه و مقررات کیفری پرداخته است.

در مقدمه لایحه ارسالی قوه قضائیه به دولت، اهداف مطلوب و آرمانی تبیین شده است که عمده آن عبارتند از:

#### ۱ - رفع ابهام، تعارض و خلأ از قوانین و مقررات شکلی

در این هدف، ذکر شده که در مقدمه لایحه، تأکید بر قوانین شکلی است. این قوانین

شامل قواعدی است که «ناظر به صورت خارجی اعمال حقوقی و تشریفات اسناد و دادرسی و اثبات دعوی است». (کاتوزیان، ۱۳۸۱، ص. ۱۵۶)

لذا در لایحه تقدیمی در قوه قضائیه، ورود به قوانین ماهوی خانواده که «شرایط ایجاد و زوال و انتقال حق فردی را معین می کند»، مد نظر نبوده است.

در مقدمه لایحه نیز ذکر شده است که مقررات ماهوی خانواده در قانون مدنی لازم الاجراست که در همان جا باید مورد بازنگری قرار گیرد و اصلاح قانون مدنی باید طی لایحه‌ای جامع صورت گیرد. چرا که قوانین کنونی مربوط به قواعد شکلی (سال ۱۳۵۳) حقوق خانواده، متعدد و پراکنده‌اند و این باعث اختلاف بین قضات در صدور آراء و مانع وحدت در رویه قضایی شده است. در حالی که می‌بینیم در متن لایحه، این هدف محقق نشده و مخلوطی از قوانین شکلی و ماهوی خانواده است.

#### ۲ - کاهش مشکلات موجود در قواعد شکلی حقوق خانواده به‌ویژه برای زنان و کودکان

به‌عنوان مثال:

- پیش‌بینی امکان ابلاغ در دادگاه خانواده از طریق سریع مانند نمابر، پیام تلفنی و پست الکترونیک. (ماده ۱۰ لایحه)

- امکان طرح دعوی از سوی زوجه در محل سکونت خود برای مطالبه نفقه و مهریه منقول. (ماده ۱۳ لایحه)

- امکان ارجاع امر داوری به اعضای واجد شرایط مراکز مشاوره خانواده. (ماده ۱۹ لایحه)

#### ۳ - تخصصی نمودن رسیدگی به دعاوی خانواده و افزایش استحکام آرای دادگاه‌ها

در این لایحه، اختصاص دادن برخی دادگاه‌ها در دعاوی خانوادگی و راهکارهایی برای کاهش اطاله دادرسی و تراکم پرونده‌ها جهت حمایت خانواده مورد توجه می‌باشد.

#### ۴ - قضازدایی

سیاست قضازدایی از سیاست‌های کلان مدیریت دستگاه قضایی است که در این لایحه هم مورد توجه بوده است. نمود این هدف، «مراکز مشاوره خانواده» است. مقصود از قضازدایی، محول کردن وظایف قوه قضائیه و دادگاه به دیگران نیست بلکه منظور این است

که مسائل غیرقضایی یا اموری که دارای ماهیت قضایی نیستند به مراجعی غیر از دادگاه‌ها محول گردد. تا دادگاه بتواند با فراغ بال به وظایف ذاتی خود بپردازد. (شاه حیدری‌پور، ۱۳۸۷، ص. ۴۷۵)

بنابراین، به بیان کلی، اهداف مندرج در مقدمه عبارتند از: پر کردن خلأهای قانونی، رفع تشتت از قوانین در حوزه حقوق خانواده، رفع کاستی‌ها و نواقص قوانین، رفع تعارض قوانین، تحقق اصل ۲۱ ق.ا.

اما با وجود این، متن تقدیمی بسیاری از اهداف را مهمل گذاشته و در برخی موارد متن پیشنهادی با این اهداف هماهنگ نیست. اگر چه در برخی مواد لایحه امتیازاتی است که می‌تواند تحولات مثبتی به دنبال آورد.

در قوانین ایران هم‌چون قانون حمایت خانواده ۱۳۵۳، لایحه قانون دادگاه مدنی خاص ۱۳۵۸، قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق ۱۳۷۰ و پاره‌ای قوانین دیگر به مسائل شکلی و آیین‌دادرسی در دعاوی خانوادگی کمتر پرداخته شده و آن‌هم به‌طور پراکنده و نامنظم که این خود یکی از دلایل مشکلات دادرسی‌های دادگاه خانواده است. نیک می‌دانیم که قوانین ماهوی، روح و چیستی حقوق حاکم را می‌سازند ولی قوانین شکلی، کالبد و پیکر حقوق را به نمایش می‌گذارند. مردم در مواجهه با مقررات، ابتدا قواعد شکلی را می‌یابند و در صورت توازن و تقارن پیکره و نمای ظاهری قوانین، احساس رضایت‌مندی می‌کنند. چرا که هماهنگی وحدت رویه در محاکم دادگستری موجب امنیت و اجرای عدالت در جامعه می‌شود. (داوودی، ۱۳۸۶، صص. ۶۲-۶۱)

نظم و انضباط در تصویب و تدوین قوانین آیین دادرسی می‌تواند همانندی میان دادگاه‌ها به وجود آورد. این نظم در دادرسی مدنی و کیفری در ایران سابقه طولانی دارد ولی در دادرسی خانواده که از ویژگی‌های متفاوتی با سایر امور مدنی برخوردار است، این نوع قانون‌گذاری پراکنده و نامنظم است. همین امر، سبب شده که مراجعین به این نوع محاکم، تفسیرهای قضایی متفاوت را متحمل شده و شاهد اعمال سلیقه مختلفی باشند. لذا با توجه به این که لایحه جدید حمایت خانواده از جمله اهداف آن، مقررات شکلی خوبی در

جهت حمایت خانواده می‌باشد و در راستای تحقق این هدف، قوانینی در آن آمده است که شناسایی و نقاط ضعف و قوت آن می‌تواند آثار و کاربردهای مطلوبی داشته باشد؛ قبل از بررسی مواد لایحه لازم است تعریفی از آیین دادرسی و قوانین شکلی داشته باشیم. چرا که این مواد مورد بررسی، ناظر بر آیین دادرسی در دادگاه‌های خانواده می‌باشد؛

آیین دادرسی عبارت است از مجموع قواعد و تشریفات که اصحاب دعوی باید هنگام رجوع به دادگاه برای دادخواهی و نیز دادگاه درباره آن‌ها رعایت نماید تا احقاق حق صورت پذیرد. بنابراین به‌طور کلی، آیین دادرسی، اصول و مقررات مربوط به نحوه رسیدگی در دادگاه‌ها می‌باشد. (صدرزاده افشار، صص. ۱-۲)

قوانین شکلی هم همان قانون مربوط به منازعات از جهت رسیدگی و اثبات وقایع حقوقی مانند قانون آیین دادرسی اداری و مدنی و بازرگانی و کیفری و مثل اینها است که فقها به آن قانون اثباتی می‌گویند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۳، ص. ۵۲۰، ش. ۴۱۱۷)

آیین دادرسی خانواده (family proceeding) در حقیقت مقررات شکلی است که باید در دادگاه خانواده در نحوه رسیدگی به دعاوی خانواده مراعات شود.

فقدان آیین دادرسی ویژهٔ خانواده منجر به نبود وحدت رویه دادگاه و در نهایت خسارات جبران‌ناپذیری بر بنیان خانواده وارد می‌کند.

لایحه حمایت خانواده در کنار نقدهایی که بر آن وارد است حاوی نکات مثبتی نیز می‌باشد که تلاش می‌شود ابتدا ابتکارها و نوآوری‌های آن را به‌طور کلی بیان نموده سپس نقد شود.

لایحه حمایت خانواده به‌رغم داشتن برخی نقاط مثبت از جمله فصل‌بندی مشخص، تأسیس مراکز مشاوره خانواده، احیای دادگاه‌های اختصاصی خانواده، خاتمه دادن به تشتت قوانین موجود، امکان رسیدگی به دعوی زوجین در محل اقامت زوجه، رسیدگی به دادخواست‌ها بدون رعایت سایر تشریفات آیین دادرسی مدنی به جهت جلوگیری از اطاله روند دادرسی، شناسایی اعتبار احکام دادگاه‌های خارجی از طریق تنفیذ آن‌ها در محاکم

ایرانی، باز هم از جهاتی انتظار جامعه را برآورده نساخته است. چرا که بسیاری از مواد آن با اهداف لایحه که در مقدمه ذکر شده است، منطبق نیست.

هم‌چنین دادگاه خانواده تصمیمات متنوعی دارد. برخی تصمیمات اداری، اجرایی، شبه‌قضایی در این دادگاه وجود دارد که در سایر دادگاه‌ها ملاحظه نمی‌شود. مثل این که دادگاه خانواده طبق مواد ۸-۱۱-۱۲-۱۹، قرارهایی را تصریح کرده که خاص دعاوی خانوادگی است.

- قرار ارجاع به مراکز مشاوره خانواده.

- قرار دستور موقت برای مسئله حضانت، نگهداری و ملاقات اطفال.

- قرار تأخیر دادرسی به منظور ایجاد صلح و سازش.

- قرار تأمین محکوم‌به.

البته تصریح این قرارها در مواد ۱۱، ۱۲، ۱۸ و ۱۹، در لایحه جدید حمایت خانواده به‌منزله نبود سایر قرارها نیست بلکه قرارهایی چون قرار ابطال دادخواست، قرار رد دعوی، قرار اعدادی مثل اتیان سوگند، در دادگاه خانواده منطبق با آیین دادرسی مدنی است. (بدایعی، ۱۳۸۸، ص. ۲۲۳)

به‌نظر بسیاری از حقوق‌دانان بهتر بود با توجه به مفاد این لایحه، نام آن را آیین دادرسی خانواده می‌گذاشتند. چرا که در جای‌جای مواد به‌چگونگی اجرای محاکم و مقررات شکلی توجه دارد. لذا لایحه پیشنهادی عمدتاً ناظر بر قواعد شکلی دادگاه خانواده است. بنابراین تغییر نام لایحه حمایت خانواده به آیین دادرسی خانواده بسیاری از انتقادات را مرتفع می‌سازد.

چرا که آنچه امروز به نام لایحه حمایت خانواده ارائه شده، مجموعه‌ای نابسامان از آیین دادرسی و قوانین حقوقی و کیفری است. بدین‌صورت که لایحه با طرح یک سلسله مقررات راجع به آیین دادرسی آغاز می‌گردد (فصل اول و دوم) و با مجموعه‌ای از مقررات نامعینی اعم از حقوقی و کیفری ادامه می‌یابد. حال آنکه اساساً روال قانون‌نویسی مبتنی بر جدایی قوانین شکلی از مقررات ماهوی و جدایی قوانین حقوقی از کیفری است. لذا در هم

ریختن این مقررات، به منزله زیر پا گذاشتن اصول و الفبای قانون گذاری است.

اینک مهم ترین مواد لایحه، ماده به ماده شرح و نقد می شود؛

**- ماده ۸ لایحه:** «رسیدگی در دادگاه خانواده با تقدیم دادخواست و بدون رعایت سایر تشریفات

آیین دادرسی مدنی انجام می شود»

طبق این ماده، رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی وفق ماده یک قانون مصوب سال ۱۳۷۹، ضروری نیست. چرا که رعایت تشریفات دادرسی در امور مدنی با دعوی خانوادگی که ضرورت سرعت و سهولت، دقت را به صورت مضاعف می طلبد، تناسب ندارد؛ مانند سن اقامه دعوی در امور مدنی که در دعوی خانواده، می تواند کمتر باشد. لذا قواعد عمومی دادرسی با ماهیت روابط خانوادگی سازگار نیست و این که نبود الزام به رعایت تشریفات مذکور باعث شده تا قاضی بتواند بدون دغدغه نقض حکم صادره اش در مراجع تجدیدنظر، به دلایل شکلی، آن چه را مصلحت می داند، رعایت نماید و سریع تر به هدف خود نایل آید (هدایت نیا، ۱۳۸۶، صص ۲۸۷-۲۸۶).

چرا که آیین دادرسی خانواده باید ساده، ارزان و سریع باشد. زیرا زن یا اطفال غالباً توانایی تخصصی دفاع از خود ندارند و به جهت احساسات و عواطف قادر به سنجش و پیشبرد دعوی خود نمی باشند. لذا آیین دادرسی خانواده باید ساده و ارزان باشد. چرا که جنبه غیرمالی در دعوی خانوادگی غلبه دارد و ارزش مادی این دعوی در برابر آسیب های عاطفی ناچیز است. همچنین باید سریع باشد. زیرا موضوعاتی مانند حضانت و ملاقات اطفال از چنان اهمیتی برخوردار است که اهمال و تأخیر در آن، پذیرفته نیست و آثار سوئی به دنبال دارد. لذا حمایت از خانواده ایجاب می کند که رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی که منافات با ساده و ارزان و سریع بودن دادرسی دارد، الزامی نباشد. (بدایعی، ۱۳۸۸، ص. ۳۵)

لذا طبق این ماده، دعوی که در صلاحیت دادگاه خانواده قرار دارند در پرداخت هزینه دادرسی در صورت نداشتن تمکن مالی طرفین، انتخاب وکیل معاضدتی توسط دادگاه در فرض این که حضور وکیل الزامی است و فرد تمکن مالی ندارد، تأمین خواسته و... از معافیت هایی برخوردار است و این نشانگر حذف رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی

می‌باشد؛ اما باید گفت نقدهای زیادی به این ماده شده است. حذف رعایت تشریفات آیین دادرسی در محاکم خانواده امری مطلوب است به شرط آنکه تبیین شود که منظور از تشریفات آیین دادرسی در نظام حقوقی خانواده چیست؟ و صراحتاً بیان گردد کدام‌یک از ترتیبات و مقررات را شامل می‌شود.

چرا که عنوان تشریفات آیین دادرسی چندان مبهم است که قواعد اساسی دادرسی از جمله ابلاغ و اصل تقابل و بی‌طرفی، مورد تعرض قرار می‌گیرد. و حتی در برخی موارد به‌عنوان مثال، در شوراها حل اختلاف، وکالت دعاوی را از اشخاص عادی به بهانه عدم رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی می‌پذیرند. (محسنی، ۱۳۸۵، صص ۹۹-۱۱۲)

از طرفی اصل تشریفات بودن - یعنی اصولی مقرر و پیش‌بینی شده تحت عنوان قواعد و مقررات دادرسی توسط مقنن (ماده یک قانون آیین دادرسی مدنی مصوب سال ۱۳۷۹) - ضامن اجرای نظم در دادرسی‌ها برای برقراری عدالت می‌باشد.

با این حال، برخی از مقررات دادرسی صرفاً دخالت پیشبردی در دعاوی دارند که اگر دعوایی بدون رعایت آن‌ها طرح و رسیدگی شود، شدت عدم رعایت این مقررات تا حدی نیست که عادلانه بودن دادرسی را خدشه‌دار کند به این مقررات «تشریفات محض دادرسی» می‌گویند مثل مقررات مربوط به ابطال تمبر هزینه دادرسی.

اما برخی مقررات و تشریفات، مقدمه اجرای اصول دادرسی هستند و عدم رعایت آن‌ها عادلانه بودن دادرسی را دچار ایراد کرده و اعتبار دادرسی را زیر سؤال می‌برد. به این مقررات تشریفات، مقدمه اجرای اصول می‌گوییم که هم‌چون اصول، ارزش دارند مانند قرعه انداختن برای انتخاب کارشناس که ضامن اصل بی‌طرفی است، این‌گونه مقررات در کنار اصول دادرسی دیده می‌شوند که ضامن اجرای عدالت در دادرسی‌ها می‌باشند. و برخی اصول، در هر حال، لازم‌الاجرا و غیرقابل نقض است مثل اصل بی‌طرفی دادرسی. (بدایعی، ۱۳۸۸، صص ۲۳-۲۵)

#### سؤال؛ پس مقصود نگارندگان لایحه از تشریفات دادرسی چیست؟

بنابراین به نظر می‌رسد رعایت اصول بنیادین دادرسی و تشریفات مقدمه اجرای آن‌ها



به‌رغم پیش‌بینی این ماده، در هر صورت، ضروری است و بهتر بود که در قانون موارد صراحتاً بیان می‌شد.

نقد دیگری که بر این ماده وارد است، این که؛ آیین رسیدگی به معنای خاص که شامل اداره دلایل و اختیارات تحقیقی و تشخیص دادرسی در جریان دادرسی می‌شود، مورد غفلت واقع شده است.

آیا وفق ماده ۱۹۹ ق.آ.د.م. در مورد قدرت قاضی به انجام هرگونه تحقیقات برای کشف حقیقت، در این‌گونه دادگاه‌ها نیز اجرا می‌شود؟ بنابراین ماده، با توجه به اصل بی‌طرفی دادرسی و اصل تسلط طرفین دعوی، دادرسان دادگاه خانواده محدود به دلایل ابرازی طرفین هستند و حتی در مقام رسیدگی، اسیر خواسته‌های آنان از هر جهت خواهند بود. در حالی که خصوصیتی در دعاوی خانوادگی نیست که مشمول ماده ۱۹۹ فوق‌الذکر نباشد و انگهی فلسفه حمایت خانواده ایجاب می‌کند ماده ۱۹۹ بر دعاوی خانواده حاکم باشد.

برابر ماده یک قانون حمایت خانواده مصوب سال ۱۳۵۳: «... رسیدگی به امور مذکور در تمام مراحل دادرسی بدون رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی خواهد بود».

در ماده ۸ لایحه قانونی تشکیل دادگاه مدنی خاص مصوب ۱۳۵۸ آمده بود: «اصحاب دعوی مستقیماً به دفتر دادگاه دادخواست می‌دهند و تشریفات آیین دادرسی مدنی لازم‌الرعا به نیست و ترتیب رسیدگی تابع مقررات شرع است».

در ماده ۸ لایحه جدید حمایت خانواده نیز چنین مقرر گردیده است:

«رسیدگی در دادگاه خانواده با تقدیم دادخواست و بدون رعایت سایر تشریفات آیین دادرسی مدنی می‌باشد».

لذا می‌بینیم که تنظیم دادخواست در دعوی خانوادگی الزامی است و دادخواست شامل تشریفات آیین دادرسی مدنی نمی‌شود. چرا که شروع به دعاوی حقوقی معمولاً با تقدیم دادخواست ممکن می‌شود و يك دادخواست کامل راه‌گشای بسیار مهمی در حل و فصل دعاوی است.

حال این قید عدم رعایت تشریفات دادرسی مدنی که در قانون حمایت خانواده، مواد ۴۸، ۵۳ و لایحه جدید آمده است، شرطی است نسبی که قانون‌گذار و رویه قضایی در همه

موارد پای‌بند به آن نبوده است و در واقع، شاید ریشه در عدم تصریح مصادیق تشریفاتی بودن دادرسی مدنی دارد و این، یکی از اشکالات وارد بر این ماده است. به طوری که دکتر شمس، با توجه به ماده یک آیین دادرسی مدنی مصوب سال ۱۳۷۹ که مقررات آن را در رسیدگی به کلیه «دعاوی مدنی»، «دادگاه‌های عمومی» و... لازم‌الرعايه دانسته است؛ در دادگاه خانواده نیز، قانون جدید آیین دادرسی مدنی را حاکم می‌داند. بنابراین از نظر ایشان حتی رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی در محاکم خانواده ضروری است. (شمس، ۱۳۸۵، ج. اول، ص. ۷۰) البته نظر ایشان نسبت به لایحه سال ۵۳ و ۵۸ است. چرا که «دادگاه خانواده» شعبی از دادگاه‌های عمومی شمرده می‌شد اما اگر ماده یک لایحه جدید خانواده ناظر بر ایجاد دادگاه‌های تخصصی و نه اختصاصی باشد می‌توان گفت که ماده یک ق.آ.د.م. مصوب ۱۳۷۹ ناظر بر این ماده نیست.

در این زمینه دو نظریه مشورتی وجود دارد:

- ۱ - اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه مشورتی شماره ۷/۳۳۰۶ - ۸۳/۵/۱۱ اظهار نظر نموده است: «در ماده یک از ق.آ.د.م. ۱۳۷۹، آیین دادرسی مدنی مجموعه اصول و مقرراتی عنوان شده که در مقام رسیدگی به امور حسبی و کلیه دعاوی مدنی و غیره به کار می‌رود و با توجه به این که دعاوی خانوادگی در زمره دعاوی مدنی است لذا دادگاه خانواده ملزم به اعمال قانون مذکور در دعاوی خانوادگی می‌باشند» (مجموعه نظرهای مشورتی، حقوقی، ۱۳۸۴، ص. ۱۸۹).
  - ۲ - شعبه دوم دادگاه عالی انتظامی قضات در رأی شماره ۵۱۴ - ۸۴/۹/۱۳ خود آورده است که در «رئیس شعبه... دادگاه عمومی تهران ویژه خانواده که به دعوی مطالبه مهریه رسیدگی می‌کرده و بعد از تقدیم دادخواست وخواهی توسط محکوم علیه، قرار قبول وخواهی صادر نکرده و وارد رسیدگی شده و دستور توقف اجرا را داده مرتکب تخلف نشده است. زیرا دادگاه‌های مزبور ملزم به رعایت تشریفات آیین دادرسی نیستند، هم‌چنین اظهار نظر کردن در خصوص ادعای اعسار وخواه به جهت این که نظر به رد اصل وخواهی داشته است، تخلف به نظر نمی‌رسد. فلذا رأی بر براءت نامبرده صادر می‌گردد». (مجمع قضایی خانواده، ۱۳۸۴، ص. ۵۳، ش. ۱۷-۱۶)
- اداره حقوقی در یکی از نظریات مشورتی خود بر متابعت دادگاه قانونی از آیین دادرسی

مدنی در خصوص پرداخت هزینه دادرسی اشاره کرده است، در حالی که وفق ماده ۴ قانون حمایت خانواده مصوب سال ۵۳، در مورد معافیت طرفین بی‌بضاعت از پرداخت هزینه دادرسی و کارشناسی و... به موجب بند یک ماده ۵۳، ماده ۵۲۹ ق.آ.د.م. لغو شده و قابل استناد نیست. (شمس، ۱۳۸۵، ج. ۲، ص. ۲۵۹)

بنابراین، این شرط که قانون حمایت خانواده سال ۴۶ و ۵۳ و قوانین بعدی تصریح کرده، شرطی است نسبی که قانون‌گذار و رویه قضایی در همه موارد به آن پای‌بند نبوده است. مشکل دیگر، عدم تصریح مصادیق تشریفات آیین دادرسی در لایحه، منجر به سلیقه‌ی شدن رأی توسط قضات شده و در نهایت، تعدد آراء به دنبال دارد. به‌عنوان مثال، اگر يك شعبه عدم ایداع خسارت احتمالی را به‌جهت عدم رعایت تشریفات بپذیرد و شعبه دیگر نپذیرد، معلوم است که اختلاف زیادی پیش می‌آید.

بنابراین باید دید عدم رعایت تشریفات دادرسی مدنی در دادگاه خانواده چه تبعاتی به دنبال دارد و از جمله پذیرش سهل و آسان اعسار از هزینه دادرسی، ابلاغ سهل‌الوصول، صدور قرار تأمین خواسته با شرایط کمتر، صدور دستور موقت با شرایط بیشتر. بنابراین، مفهوم عدم رعایت تشریفات دادرسی مدنی، خود، مقوله‌ای است که باید بررسی شود و آثار آن به دقت تعیین شود که در این صورت، شیوه جدیدی در رسیدگی به دعاوی خانواده ابداع و ایجاد می‌گردد که فی‌مابین محاکم خانواده مشترك خواهد بود.

بنابراین ماده ۸ لایحه که رعایت تشریفات آیین دادرسی در محاکم خانواده را حذف نموده، امری مطلوب است به شرط آنکه تشریفات مذکور در قانون مشخص گردد و صراحتاً تعیین شود که منظور، کدام‌یک از ترتیبات می‌باشد تا از اختلاف در میان رویه قضایی و سلیقه‌ی عمل کردن قضات جلوگیری شود.

#### - ماده ۹ لایحه

«رسیدگی به امور و دعاوی خانوادگی جز در صورت توافق اصحاب دعوی غیرعلنی است»

براساس اصل ۱۶۵ ق.ا.، محاکمات علنی انجام می‌شوند.

در ماده ۲۴ حمایت خانواده سال ۵۳ آمده: «رسیدگی به امور خانوادگی در دادگاه بدون حضور

تماشای انجام خواهد گرفت» ولی تصریح به غیرعلنی بودن دادگاه خانواده برای حمایت ویژه از نهاد خانواده و خاص بودن آن مناسب‌تر است. لذا در قانون جدید لایحه حمایت خانواده یکی از امتیازات آن بر مواد سابق، تصریح بر غیرعلنی بودن دادگاه خانواده می‌باشد؛ لذا غیرعلنی بودن دادگاه خانواده یکی از امتیازات این لایحه می‌باشد.

#### – ماده ۱۰ لایحه

«تشریفات و نحوه ابلاغ در دادگاه خانواده تابع مقررات قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی است، لکن چنانچه طرفین دعوی طرق دیگری از قبیل پست، نامبر، پیام تلفنی و پست الکترونیک را برای این منظور به دادگاه اعلام کنند دادگاه می‌تواند ابلاغ را به آن طریق انجام دهد در هر صورت احراز صحت ابلاغ با دادگاه است».

این که لایحه حمایت خانواده در شیوه‌های ابلاغ و احضار، روش‌های نوینی را به کار گرفته؛ بسیار مناسب است. چرا که براساس مفاد این ماده، ابلاغ در دادگاه‌ها با روش‌های نوین مثل نامبر، پست الکترونیک و پیامک و یا هر طریق دیگری انجام خواهد شد.

در ذیل ماده ۱۰ آمده که «احراز صحت ابلاغ با دادگاه است»، این جمله مبین آن است که هر روشی که دادگاه مناسب با کیان خانواده تشخیص دهد، معتبر است. چرا که می‌دانیم نهاد خانواده در نظام حقوقی ایران از جایگاه ممتازی برخوردار است و به همین دلیل، هر گونه تغییر و تحولی در قوانین خانواده بسیار با اهمیت است و از سوی دیگر، با توجه به حساس بودن نهاد خانواده، در تغییر و اصلاح قوانین باید با بررسی همه جانبه آثار و تبعات ناشی از تغییرات، تلاش نمود که این تغییرات اثر سوئی بر نهاده خانواده بر جای نگذارد. در بررسی قوانین حمایت از خانواده، قانون‌گذار متناسب با نیازهای جدید جامعه و برای جلوگیری از اختلاف و تنش در روابط زناشویی اقدام به تصویب قوانینی نموده است. از دیگر نقاط قوت این ماده، این است که عبارت «از قبیل» در متن ماده، نشانگر آن است که مصادیق ذکر شده در نحوه ابلاغ، تمثیلی است نه حصری. اما باز در این ماده ایراداتی وارد است. چرا که در شرایطی که دعوای خانوادگی وجود دارد، اگر چیزی فکس شود یا ایمیل فرستاده شود، این‌گونه امکانات در بسیاری مواقع از زوجه دریغ می‌شود. پست ممکن است دادخواست را به در خانه بیاورد و زوج دادخواست را تحویل گرفته و به زوجه ندهد.

در زمینه ابلاغ با پست باز هم این امکان وجود دارد که مأمور پست امضای زوج را هنگام تحویل دادخواست بگیرد اما در ابلاغ دادخواست به صورت فکس یا ایمیل از کجا معلوم که دادخواست به دست زوج برسد؟

بنابراین اگرچه «دقت در رسیدگی» و «سرعت در صدور رأی» دو ضرورت اجرا و اعمال مقررات دادرسی است لیکن هیچ‌یک از این دو ضرورت، نباید فدای دیگری گردد. اطلاع واقعی و به‌موقع خواننده از دعوی، داشتن وقت برای تدارک دفاع و آمادگی او، حضوری و غیابی بودن حکم، لزوم مراعات حقوق طرفین دعوی راجع به امر تجدیدنظرخواهی، فرجام‌خواهی و اجرای حکم و... مسائل قانونی هستند که جملگی متأثر از نحوه و چگونگی ابلاغ است و بیانگر اهمیت و نقش پررنگ آن می‌باشد.

بنابراین، اگر چه شیوه‌های نوین ارتباطی در ابلاغ، کار درست و سنجیده‌ای است اما نباید برای سهولت در دعاوی خانوادگی، از اصل ابلاغ صحیح و صلاحیت دادگاه عدول شود. چرا که رعایت مصلحت و حفظ کیان خانواده بسیار مهم‌تر از سهولت و تسهیل در دعاوی خانوادگی است.

در مورد ابلاغ، ماده ۶ آیین‌نامه اجرایی قانون حمایت خانواده ۱۳۵۴ مقرر می‌دارد:

«پس از وصول درخواست نسخه دوم آن با ضمانت به دستور دادگاه جهت ابلاغ به خواننده ارسال و طرفین برای رسیدگی دعوت می‌شوند. در صورتی که درخواست شفاهی باشد مفاد درخواست با ضمانت آن به وسیله اخطاریه به خواننده ابلاغ می‌شود». اشکال ابلاغ، در این آیین‌نامه مسکوت است و لذا چاره‌ای جز رعایت مقررات آیین دادرسی مدنی نخواهد بود.

مقررات ابلاغ آیین دادرسی مدنی تشکیل‌دهنده قاعده عام ابلاغ اوراق است و بنابر این جز در مواردی که صراحتاً استثنا شده باشد، مقررات مزبور در ابلاغ ادارات مربوط به مراجع

قضایی و اوراق رسمی، لازم‌الرعایه است. (شمس، ۱۳۸۵، ج. ۲، ص. ۸۷)

به‌ویژه این که حتی در ماده ۱۱۴ ق.آ.د.ک. آمده است: «... ترتیبات ابلاغ احضارنامه به‌گونه مقرر

در فصل مربوط به آیین دادرسی مدنی خواهد بود»

دلیل دیگر بر تبعیت ابلاغ از قواعد آیین دادرسی مدنی آن است که در تبصره ۲ ماده

۶۸ ق.آ.د.م. آمده است: «در مواردی که زن در منزل شوهر سکونت ندارد، ابلاغ اوراق در محل سکونت یا محل کار او به عمل می‌آید» ذکر این موارد خاص و خروج آن از قواعد دیگر ابلاغ، حکایت از تسری سایر احکام به موارد مسکوت دارد.

ماده ۱۰ لایحه حمایت خانواده به جهت اتمام این موضوع طرق مختلفی با احراز صحت از سوی دادگاه به رسمیت شناخته است. لذا تا قبل از ماده ۱۰ لایحه جدید حمایت خانواده قواعد ابلاغ همان است که در قانون آیین دادرسی مدنی وجود دارد. در این ماده نیز «احراز صحت ابلاغ توسط دادگاه» مورد توجه قرار گرفته است چون نباید موجب تضییع حقوق طرفین دعوی شود و این، یکی از امتیازات این ماده می‌باشد.

#### - ماده ۱۱ لایحه

«دادگاه می‌تواند جهت فراهم کردن فرصت صلح و سازش، جلسه دادرسی را به درخواست زوجین یا یکی از آنان، حداکثر برای دو بار به تأخیر اندازد»

از دیدگاه متخصصان حقوق، مفهوم و معنای خصوصی بودن ماهیت دعوی در دعاوی خانوادگی ملموس‌تر است. از دید آنان، به این بخش از حقوق موضوعه، حقوق مدنی به معنای خاص می‌گویند که جلوه‌ای دیگر از این تأکید است. لذا در دعاوی خانوادگی اختلاف متعلق به طرفین است و آنان می‌توانند هرگونه تصرفی که بخواهند در آن نسبت به سهم خود بکنند. مثلاً دلیلی را ابراز نکنند و سندی را مسترد کنند و یا درخواست یا دادخواستی را پس بگیرند. با این حال، اصولاً هنگامی که دعوی به مرحله‌ای از تحقیقات و افشای اسرار و دلایل و مدارک رسید که میان طرفین مشترك گردید زوال آن دعوی، با رضایت طرفین ممکن نیست. در کنار این امر، از جمله مواردی که دخل و تصرف در آن صرفاً به اتفاق نظر طرفین ممکن است متوقف کردن جریان دادرسی از روال طبیعی است. زیرا می‌دانیم همین که دعوی به جریان افتاد، توقف آن نیازمند دلیل است. (محسنی، ۱۳۸۶، ص. ۸۱)

نقدی که بر این ماده وارد است این که به هریک از طرفین اجازه داده حداکثر تا دو بار جلسه دادرسی را به تأخیر اندازد بدون این که دادرسان رأساً بتوانند چنین کنند. اگر چه

پیش‌بینی توانایی دادگاه در این ماده می‌تواند وسیله‌ای باشد برای نظارت بر درخواست‌های بی‌فایده و اصرارآمیز ولی به این دلیل که قاضی فاقد این اختیار است، ایراد هم چنان باقی است.

می‌دانیم همین الان هم پروسه دادگاه خانواده در زمینه طلاق، نفقه، مهریه و... چه قدر طولانی است. با تصویب این ماده هم هر مردی می‌تواند در دادگاه طلاق به درخواست زن، به راحتی جلسه را دو بار به تأخیر بیندازد. بنابراین، این ماده، دقیقاً مصداق اطاله دادرسی است و معلوم است که هرکسی که دادخواست به طرفین او داده شده این دو جلسه را تجدید می‌کند.

و برای زنی که در شرایط بحرانی به سر می‌برد و می‌خواهد طلاق بگیرد و معلوم نیست چه اتفاق‌هایی برای او افتاده که چنین تصمیمی گرفته است، این پروسه هر چه به تعویق بیافتد به دشمنی و کشمکش دامن می‌زند.

به بیان دیگر، زمانی که بحرانی ایجاد می‌شود این ماده نه تنها باعث فروکش بحران نمی‌شود بلکه به آن دامن می‌زند و شعله این آتش را شعله‌ورتر می‌کند. در حالی که نباید «قانون» طوری تدوین شود که در ایجاد بحران میان طرفین دامن زند و نقش منفی ایفا کند. لذا پیامد این ماده، طولانی کردن روند رسیدگی به دعاوی خانوادگی و فراهم آوردن امکان سوءاستفاده خواننده دعوی می‌باشد به خصوص در برخی دعاوی مثل نسب، رشد، حجر، ولایت قهری و امور راجع به ناظر و امین محجور، سرپرستی کودکان بی‌سرپرست و اهدای جنین و... اساساً ویژگی‌هایی ندارند که مشمول مقررات این ماده - تجدید جلسه دادرسی به درخواست طرفین یا یکی از آنان - شوند.

شاید بتوانیم در موارد مربوط به ابلاغ در دعاوی طلاق و حضانت فرزند، تشریفات را رعایت نکنیم اما در این امور مهم، چه توجیهی برای اطاله دادرسی داریم؟

بنابراین بهتر است برای جلوگیری از احتمال سوءاستفاده هر یک از طرفین از اقدام يك جانبه برای ایجاد تأخیر در برگزاری جلسه رسیدگی، فقط توافق طرفین و هم‌چنین نظر

قاضی رأساً مدنظر قرار دهیم. چرا که امروزه دادرسان در نظام‌های حقوقی پیشرفته هم قاضی هستند و هم واسطه صلح و سازش.

علاوه بر این، ماده ۹۹ آیین دادرسی مدنی نیز در این زمینه، بیان می‌دارد:

« دادگاه می‌تواند جلسه دادرسی را به درخواست و رضایت اصحاب دعوی برای يك بار به تأخیر بیندازد.»

بنابراین، ماده ۹۹ آیین دادرسی مدنی که اشاره به رضایت طرفین دارد، از سوء استفاده هر يك از طرفین برای تجدید جلسه دادرسی می‌کاهد.

بنابراین نگارندگان قانون باید نسبت به لوایحی که برای حل مشکلات پیشنهاد می‌کنند، نگاهی مهندسی، همه‌جانبه و فراتحلیلی داشته باشند. بسیاری اوقات حمایت‌های ما به آسیب‌های جدی‌تری منجر می‌شود که خسارات جبران‌ناپذیری وارد می‌کند. از جمله یکی از مصادیق آن، همین ماده می‌باشد. اگر چه در ظاهر موجب تحکیم نهاد خانواده و مانع اضمحلال آن تلقی می‌شود اما در واقع آسیب‌های جدی‌تری را منجر می‌شود. لذا کسانی که قوانین را طراحی می‌کنند باید نگاه فراتحلیلی داشته باشند.

#### ماده ۱۲ لایحه

« در دعوی مالی موضوع این قانون، محکوم‌له پس از صدور حکم قطعی و تا پیش از شروع اجرای آن نیز می‌تواند از دادگاه که حکم نخستین را صادر کرده است، تأمین محکوم‌به را درخواست کند.»

تأمین خواسته در قانون آیین دادرسی مدنی، مستلزم شرایط متعددی است. دادگاه خانواده هم تا قبل از لایحه جدید تابع مقررات عمومی است:

الف - دعوی مستند به سند رسمی باشد.

ب - خواسته در معرض تضییع یا تفریط باشد.

ج - خواهان خسارتی را که ممکن است به طرف مقابل وارد آید نقداً به صندوق بسپارد.

(وفق ماده ۱۰۸)

د - میزان خواسته معلوم یا عین معین باشد.

ه - ۱۰ روز پس از تاریخ صدور قرار تأمین نسبت به اصل دعوی دادخواست بدهد.

در مورد تأمین محکوم‌به در صورتی که به سبب اعتراض، جریان قطعی شدن رأی یا

پس از قطعیت حکم در اثر اعتراض، حکم طولانی شود برای محکوم‌له در دادگاه خانواده



ضرورت دارد لذا وجود همه این شرایط در تأمین خواسته یا محکوم‌به منجر به مشکلاتی در دادگاه خانواده است لذا در لایحه جدید ماده ۱۲ آمده است:

«تأمین محکوم‌به از دادگاه صادرکننده رأی خواسته می‌شود، این ایراد که این ترتیب خلاف قاعده فراغ دادرس است پذیرفته نیست. زیرا قانون، استثنایی را در مورد قاعده فراغ دادرس به حکم خاص مقرر داشته که از آن جمله تأمین محکوم‌به است» (متن دفتري، ۱۳۸۰، ج. ۳، ص. ۱۷۸).

به هر حال، بازم برخی از مشکلات مربوط به تأمین خواسته در زمینه خسارات احتمالی و مهلت ارائه دادخواست، باقی مانده است و این انتقاد به قانون وارد است که چرا به جای تأمین خواسته فقط به تأمین محکوم‌به تصریح نموده است.

بنابراین اگر چه ماده ۱۲ لایحه که مقرر داشته در دعاوی موضوع این قانون، محکوم‌له پس از صدور حکم قطعی و تا پیش از شروع اجرای آن می‌تواند از دادگاه درخواست تأمین محکوم‌به بنماید، نیز امری مطلوب است لیکن بایستی ابهام برطرف شود که این تأمین به‌جای اخذ خسارات احتمالی از سوی دادگاه است یا دادگاه براساس قانون آیین دادرسی مدنی، خسارت احتمالی را دریافت می‌نماید.

#### – ماده ۱۳ لایحه

«در دعاوی امور خانوادگی مربوط به زوجین، زوجه می‌تواند در دادگاه محل اقامت خوانده یا محل سکونت خود اقامه دعوی کند مگر در موردی که دعوی مطالبه مهریه غیرمنقول است»

#### – ماده ۱۴ لایحه

«هرگاه امور دعاوی موضوع صلاحیت دادگاه خانواده از سوی زوجین، در حوزه‌های قضایی متعدد مطرح شده باشد، دادگاهی که دادخواست مقدم به آن داده شده است، صلاحیت رسیدگی را دارد. چنانچه دو یا چند دادخواست در يك روز تسلیم شده باشد، دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به دعوی اقامه شده از جانب زوجه را دارد، به کلبه دعاوی رسیدگی می‌کند.»

صلاحیت و شایستگی اختیاری است که به دادگاه داده شده که به دعوایی رسیدگی کند و حکم بدهد، هرگاه قانون چنین اختیاری به دادگاهی نداده باشد، دادگاه غیر صالح است. یعنی نمی‌تواند در دعوایی خارج از صلاحیت خود رسیدگی و صدور حکم نماید و اگر چنین اقدام کند يك نقض قانونی به معنای وسیع کلمه است. (متن دفتري، ۱۳۸۰، ص. ۲۰۸)

اما در قوانین باید بین صلاحیت ذاتی و مطلق با صلاحیت نسبی فرق گذاشت. زیرا

قواعد مربوط به صلاحیت ذاتی از قواعد آمره یعنی انتظامات عمومی و قواعد مربوط به صلاحیت نسبی از قواعد مخیره (تکمیلی) می‌باشد.

صلاحیت محاکم به صلاحیت ذاتی و صلاحیت محلی یا نسبی تقسیم می‌شود. صلاحیت ذاتی، صلاحیتی است که به موجب آن، دعاوی را از جهت صنف، نوع و درجه میان دادگاه‌ها تقسیم می‌کنند. صلاحیت محلی یا نسبی یعنی در میان دادگاه‌های از یک نوع و صنف کدام دادگاه صلاحیت رسیدگی دارد. (صدرزاده، افشار، ۱۳۷۶، ص. ۶)

صلاحیت نسبی دادگاه، اختیار یک دادگاه معینی است نسبت به دادگاه معین دیگر که از حیث نوع و صنف و درجه شبیه یکدیگرند. طبق ماده ۱۱ ق.آ.د.م.، دعوی باید در دادگاهی اقامه شود که خواننده در حوزه قضایی آن اقامتگاه دارد. لذا طبق قاعده صلاحیت، دادگاه صالح، دادگاه محل اقامتگاه خواننده است و این از سنت‌های قضایی است که در قوانین کشور ما پذیرفته شده است. زیرا این قاعده با اصول عملیه به‌ویژه اصل برائت و نیز اماره دلالت ظاهر بر واقع نیز هماهنگی کامل دارد. (شمس، ۱۳۸۵، ج. اول، صص. ۴۱۵-۴۱۴)

نکته دیگر که از لحاظ عمل مؤید این قاعده است، این که اگر این قاعده جاری نشود، ممکن است در دعاوی، اشخاص دستخوش اغراض خواهان‌ها شوند که آن‌ها را به دادگاه‌های محل دور دست بخوانند و پس از محکوم شدن بر بی‌حقی، استرداد هزینه‌های سفر و سایر خسارات خواننده مواجه با تشبثات محکوم‌علیه برای فرار از دین، وصول نشود.

با وجود این، یکی از نکات مثبت لایحه که در راستای حمایت از زنان در جهت دعوی مطالبه نفقه و مهریه است، ماده ۱۳ می‌باشد که مقرر می‌دارد: «چنانچه موضوع دعوی، مطالبه مهریه منقول یا نفقه باشد، زوجه می‌تواند در محل اقامت خواننده و یا محل سکونت خود اقامه دعوی نماید» و این ماده زوجه را معاف نموده است از تکلیف قانونی که وی را وادار می‌ساخت جهت طرح دعوی مطالبه نفقه به دادگاه محل سکونت زوج مراجعه نماید. لذا تعیین صلاحیت محلی دادگاه به نفع زنان (محل سکونت زوجه) از امتیازات این لایحه است.

در حالی که طبق مواد ۱۱ و ۱۳ ق.آ.د.م.، در دعاوی منقول، خواهان اختیار دارد از میان

دادگاه محل اقامت خوانده و محل انعقاد عقد و اجرای تعهد هر يك را که بخواهند برگزینند اما طبق این ماده، محل سکونت زوجه (خواهان)، تسهیل جدیدی است که قانون‌گذار در جهت حمایت از زنان به آن توجه کرده است. به بیان دیگر، در صورتی که محل اقامت زوج و زوجه متفاوت باشد دادگاه محل اقامت زوجه، صالح برای رسیدگی به دعوی ایشان می‌باشد. در حالی که تا قبل از این، زن مجبور بود برای طرح دعوی علیه همسر خود به دادگاه محل اقامت وی مراجعه کند.

ماده ۱۴ لایحه هم، در جهت رسیدگی دادگاه‌های خانواده در حوزه‌های قضایی متعدد قاعده‌ای وضع نموده که در قانون حمایت خانواده سال ۱۳۵۳ در ماده ۷ نیز وجود دارد و در آن ماده آمده است: «هرگاه زن و شوهر، دعاوی ناشی از اختلاف خانوادگی را علیه یکدیگر مطرح نمایند، دادگاهی که دادخواست مقدم به آن داده شده صلاحیت رسیدگی خواهد داشت و هرگاه دو یا چند دادخواست در يك روز به دادگاه تسلیم شده باشد، دادگاه حوزه محل اقامت زن، صالح به رسیدگی خواهد بود».

در این ماده، در حقیقت اصل «اقامتگاه خواننده» پذیرفته شده است. زیرا اگر زوجین اقامتگاه مشترك داشته باشند نزدیک محکمه اقامه دعوی نموده‌اند اما اگر زوجین در مسکن علی‌حده ساکن باشند و هر دو اقامه دعوی نمایند ممکن است هرکدام در اقامتگاه خود یعنی «اقامتگاه خواهان» اقامه دعوی نموده باشند؛ در این صورت، قانون، دادگاهی را که دادخواست مقدم به آن داده شده صالح دانسته است و اگر هر دو، هم‌زمان باشد دادگاه محل اقامت زن، صالح است.

در حقیقت در ماده ۷ لایحه حمایت خانواده مصوب سال ۱۳۵۳، اصل صلاحیت نسبی به ترتیب از سه قاعده تبعیت می‌کند:

محل اقامتگاه خواننده؛ محل تقدیم دادخواست مقدم (اقامتگاه خواهان) و محل اقامت زوجه.

اشکالی که بر این ماده وارد است این که؛

اولاً: به‌صراحت محل دادگاه ذی‌صلاح را ذکر نکرده و به بحث تعارض صلاحیت دادگاه پرداخته است. در حالی که این قاعده احتمالاً اقامتگاه مشترك زوجین است. زیرا عموماً اقامتگاه زوجین مشترك است مگر در موارد استثنایی که اقامتگاه زوجه مستقل باشد.

ثانیاً: واژه اقامت که برای «زن» به کار رفته است حاوی نکات متعددی است:  
الف - « اقامت»، طبق ماده ۱۰۰۲ ق.م. مفهومی دارد که به آن توجه کافی نشده است. اقامتگاه هر شخصی عبارت است از محلی که شخص در آنجا سکونت داشته و مرکز مهم او نیز در آن جا باشد.

اگر محل سکونت شخصی غیر از مرکز مهم امور باشد مرکز امور او اقامتگاه محسوب می‌شود. قانون مدنی اقامتگاه را همان مرکز مهم امور او دانسته است و طبق ماده ۱۰۰۴ ق.م. تغییر اقامتگاه با تغییر محل سکونت حقیقی در صورتی اتفاق می‌افتد که مرکز مهم امور او هم منتقل شود.

در خصوص زن شوهردار، اقامتگاه او طبق ماده ۱۰۰۵ ق.م. همان اقامتگاه شوهر است مع‌ذالك زنی که شوهر او اقامتگاه ندارد و هم‌چنین زنی که با رضایت شوهر و یا با اجازه محکمه، مسکن علی‌حده اختیار کرده، می‌تواند اقامتگاه شخصی علی‌حده نیز داشته باشد (صفایی و قاسم‌زاده، ۱۳۸۴، صص. ۱۱۳-۱۱۲)

پس اصل این است که زن شوهردار، اقامتگاه مشترك با زوج دارد. زیرا لازمه وحدت خانواده، داشتن مسکن مشترك است اما بر این قاعده استثنا وارد شده است:

در چهار مورد، اقامتگاه زن، جدا از اقامتگاه شوهر است؛

- در موردی که شوهر اقامتگاه معلومی نداشته باشد.

- در موردی که زن به‌موجب شرط ضمن عقد نکاح، حق تعیین مسکن داشته و مسکن جداگانه اختیار کرده باشد

- در موردی که زن بعد از عقد نکاح، مطابق توافقی که با شوهر کرده است و با رضایت او مسکن جداگانه اختیار کرده باشد.

- در موردی که بودن زن یا شوهر در يك منزل متضمن ضرر بدنی یا مالی یا شرافتی

برای زن باشد و زن با اجازه دادگاه، مسکن علی‌حده اختیار کرده باشد. (ماده ۱۱۱۵ ق.م.)

هم‌چنین درباره اقامتگاه زن قبل از نقل مکان به منزل شوهر، اقامتگاه او مستقل از

شوهر شناخته شده است. (امامی، ۱۳۶۴، ص. ۲۲۰)

به هر حال، با توجه به توصیف حقوقی اقامتگاه زن، دو راه حل وجود دارد:

راه اول این که محل اقامت زن در موارد پنجگانه فوق که مستقل از شوهر است، ملاک خواهد بود.

راه دوم این است که منظور از کلمه «اقامت» مفهوم لفظی آن یعنی «سکونت حقیقی» باشد و از آنجا که غالباً مرکز امور مهم زنان همان محل سکونت آنان تلقی می‌شود در موارد اختلاف دادگاه محل سکونت آنان ملاک خواهد بود و تفسیر اخیر به نفع حمایت از حقوق زنان است.

صرف نظر از اشکالات یادشده، وجود قاعده صلاحیت دادگاه محل اقامت زوجه به عنوان یک قاعده قانونی راهگشا نبود و همه مشکلات را رفع نمی‌کرد. چرا که به عنوان مثال، زنی که پس از ازدواج به شهرستانی که هیچ بستگانی ندارد، نقل مکان می‌کند و در اثر اختلافات با شوهر از منزل رانده می‌شود و به شهرستان محل اقامت خانواده پدری می‌رود برای تعیین تکلیف به کدام دادگاه می‌تواند مراجعه نماید؟ از طرفی اگر شوهر زودتر دادخواست داده باشد، زن برای دفاع چه باید انجام دهد؟

پس از انقلاب اسلامی، لایحه قانونی تشکیل دادگاه مدنی خاص مصوب سال ۱۳۵۸، درباره صلاحیت محلی دادگاه خانواده ساکت بود و تنها در ماده ۸ آن به عدم متابعت دادگاه مدنی خاص از آیین دادرسی مدنی تصریح نموده است. و از آنجا که قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ و ماده ۷ آن لغو نگردیده و خلاف شرع شناخته نشد، لازم‌الاجرا بود. اما با تصویب قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ که مشتمل بر قواعد صلاحیت محلی بوده و در ماده یک آن حاکمیت قواعد آیین دادرسی مدنی را بر اقسام مختلف دعاوی تصریح نموده و در مواد ۱۱ تا ۲۵ آن نیز درباره صلاحیت محلی قاعده‌ای مشابه ماده ۷ قانون حمایت خانواده ۱۳۵۳ وضع نموده است لذا با توجه به مؤخرالتصویب بودن قانون مذکور این ابهام پیش می‌آید که آیا ماده ۷ قانون فوق به قوت خود باقی است؟

به نظر می‌رسد از آنجا که خاص مقدم به وسیله عام مؤخر منسوخ نمی‌شود و ممکن

است باقی باشد، چون در اینجا قانون عام تصریح به نسخ قانون خاص نکرده است، دلیلی برای از بین رفتن قانون سابق نیست. لذا بقای آن استصحاب می‌شود. (بداعی، ۱۳۸۸، صص. ۱۳۰-۱۳۹)

از طرفی، به دلیل مشکلاتی که در خصوص صلاحیت محلی دادگاه خانواده به وجود می‌آید، در ماده ۱۴ لایحه جدید حمایت خانواده چنین بیان کرده است:

«هرگاه زوجین، دعاوی موضوع صلاحیت دادگاه خانواده را علیه یکدیگر در حوزه‌های قضایی متعدد مطرح کرده باشند، دادگاهی که دادخواست مقدم به آن داده شده است صلاحیت رسیدگی را دارد. چنانچه دو یا چند دادخواست در یک روز تسلیم شده باشد دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به دعوی اقامه شده از جانب زوجه را دارد، به کلیه دعاوی رسیدگی می‌کند»

از امتیازات این ماده، این است که هر یک از زوجین در طرح دعوی از دیگری سبقت بگیرد، از امتیاز - دادگاهی که دادخواست مقدم به آن داده شده - بهره‌مند می‌شود.

از طرف دیگر، عبارت «دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به دعوی اقامه شده از جانب زوجه را دارد» ایرادات ماده ۷ سابق لایحه حمایت خانواده را که «اقامتگاه زن» آمده بود، برطرف می‌نماید.

نکته دیگر آن که تعمیم این ماده به کلیه دعاوی و امور خانوادگی اشکال دارد و بایستی محدود به دعاوی و شکایاتی شود که در یکدیگر تأثیر مستقیم دارند و نتیجه یکی بر دیگری مؤثر است.

در ماده ۱۳ و ۱۴ ایراداتی وجود دارد. از جمله:

۱ - تمایز بین مطالبه مهریه یا نفقه با سایر دعاوی خانوادگی مثل تعیین تکلیف زوجه یا حقوق مالی دیگر مثل اجرت‌المثل معلوم نیست.

۲ - ظاهراً ماده ۱۳ استثناً بر ماده ۱۴ می‌باشد یعنی در ماده ۱۴ امور و دعاوی غیر از دعاوی مندرج در ماده ۱۳ می‌باشد و الا فایده‌ای بر ماده ۱۳ مترتب نخواهد بود.

۳- قسمت آخر ماده ۱۴ این ابهام را دارد که اگر زوجه در دادگاهی اقامه دعوی نموده است که نه اقامتگاه خوانده و نه محل سکونت خود باشد باز هم این دادگاه برای رسیدگی صالح خواهد بود؟ اگر چنین نیست پس چرا در این قسمت به جای دادگاه محل سکونت

زوجه، دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به دعوی اقامه شده از سوی زوجه را دارد به کاربرد شده است؟

نقد دیگری که برخی حقوق دانان نسبت به ماده ۱۳ لایحه وارد کرده‌اند، این است که براساس ماده ۱۳ لایحه، اقامه دعوی در محل سکونت زوجه نیز امکان پذیر است، اگرچه این تسهیل باعث ترفیه حال زن است لیکن بر کدام اصل اولی، محق بودن وی و ظلم مرد مفروغ‌عنه است که بتوان مردی را الزام نمود که برای پاسخ‌گویی به ادعای زوج خود به محل سکونت زن که معلوم نیست با چه فاصله‌ای از محل اقامت یا زندگی شوهر است مسافرت و تحمل هزینه‌های گوناگون نماید؟ آیا این الزام اصولاً عادلانه است؟ (روشن، ۱۳۸۸، ص. ۴۹۳)

#### - ماده ۱۵ لایحه

«هرگاه یکی از زوجین طرف دعوی مقیم خارج از کشور باشد، دادگاه محل اقامت طرفی که در ایران اقامت دارد برای رسیدگی صالح است. اگر زوجین مقیم خارج از کشور باشند ولی یکی از آنان در ایران سکونت موقت داشته باشند، دادگاه محل سکونت خود ساکن در ایران و اگر هر دو در ایران سکونت نداشته باشند دادگاه شهرستان صلاحیت رسیدگی را دارد مگر آنکه زوجین برای اقامه دعوا در محل دیگر توافق کنند».

#### - ماده ۱۶ لایحه

«هرگاه ایرانیان مقیم خارج از کشور، امور و دعاوی خانوادگی خود را در محاکم و مراجع صلاحیت‌دار محل اقامت خویش مطرح کنند، احکام این محاکم یا مراجع در ایران به اجرا در نمی‌آید مگر آنکه دادگاه صلاحیت‌دار ایران این احکام را بررسی و حکم تنفیذی صادر می‌کند».

در ماده ۱۱ ق.آ.د.م. به ترتیب برای ایرانیان مقیم خارج از کشور و نحوه اقامه دعوی، این مراجع ذی صلاح دانسته شده است:

دادگاه اقامتگاه خوانده در ایران ← دادگاه محل سکونت ← دادگاه محل اقامتگاه موقت خوانده در ایران  
 دادگاه محل وقوع مال غیرمنقول خوانده در ایران ← دادگاه محل اقامتگاه خواهان.  
 در تبصره ماده ۷ قانون حمایت خانواده ۱۳۵۳ سه فرض پیش‌بینی شده و برای آن تعیین تکلیف گردیده است:

یکی از زوجین مقیم خارج از کشور باشند ← دادگاه محل اقامت طرف مقیم در ایران صالح است.  
 زوجین مقیم خارج از کشور باشند ← دادگاه شهرستان تهران صالح است.  
 زوجین مقیم خارج از کشور باشند و امکان مراجعه به ایران ندارند، اجازه مراجعه به محاکم

خارجی محل اقامت را دارند. در این صورت، اگر حکم صادره مورد اعتراض طرفین باشد می‌توانند از طریق کنسولگری به ایران و دادگاه شهرستان ارسال نمایند و در صورت عدم اعتراض و توافق طرفین، اجرای احکام صادره از محاکم خارجی در ایران بلاشکال است. در لایحه جدید حمایت خانواده در ماده ۱۶-۱۵، به ایرانیان مقیم خارج از کشور پرداخته و فروض متعددی را درباره آن‌ها تبیین نموده است:

- الف) اگر یکی از زوجین مقیم ایران باشد ← محل اقامت طرف مقیم ایران صالح است.  
 ب) اگر زوجین مقیم خارج از کشور باشند ← اگر یکی در ایران سکونت موقت داشته باشد، دادگاه محل سکونت طرفی که در ایران است صالح می‌باشد.  
 ج) اگر هر دو در ایران سکونت موقت دارند ← دادگاه محل سکونت زوجه صالح است.  
 د) اگر هر دو مقیم خارج از کشور باشند و محل سکونت موقت در ایران نداشته باشند، دادگاه تهران صالح است مگر طرفین به نحو دیگر تراضی کرده باشند.

بنابراین در ماده ۱۵ لایحه قواعدی برای تعیین دادگاه صالح در مورد زوجین مقیم خارج از کشور، در نظر گرفته شده است که دادگاه محل اقامت طرفی که مقیم ایران است، برای رسیدگی صلاحیت دارد و در ادامه ماده نیز شرایط احتمالی دیگر در نظر گرفته شده و تلاش شده است قواعد حل تعارض دادگاه‌ها تشریح شود. اما این موضوع که چنانچه هیچ یک از زوجین حتی در ایران، محل سکونت موقت نیز نداشته باشند، صلاحیت رسیدگی به دادگاه شهرستان تهران اعطا شده است، محل تأمل است. زیرا دادگاه تهران در بدو امر فاقد «حداقل ارتباط» (Minimum Contact) با طرفین یا موضوع دعوی است. این در حالی است که قبلاً احکام خارجی مورد شناسایی ایران قرار می‌گرفت.

در واقع این ماده تلویحاً اعلام می‌دارد که؛ احکام صادره از کشورهای خارجی در مسائل خانوادگی را به رسمیت نمی‌شناسد. این امر، علاوه بر این که ممکن است مغایر با اصل منع محاکمه مجدد باشد، می‌تواند در مغایرت با قراردادهای دوجانبه احتمالی باشد که احیاناً طی آن قراردادهای، ایران و کشورهای دیگر، آراء قضایی یکدیگر را به رسمیت شناخته‌اند.

تبصره ماده ۷ قانون ۱۳۵۳ نیز، امکان اعتراض به رأی صادره دادگاه خارجی مبنی بر



عدم رعایت قوانین ایران را در دادگاه تهران، برای زوجین امکان پذیر ساخته بود. در نتیجه، عدم شناسایی آرای دادگاه‌های خارجی به‌طور مطلق، امری موجه و قابل قبول نیست. (ابداعی، ۱۳۸۸، صص. ۱۳۳-۱۳۱)

طبق ماده ۱۶ لایحه حمایت خانواده هم، در صورتی احکام دادگاه خارجی در ایران معتبر است که در دادگاه ایران، حکم خارجی تنفیذ گردد.

از آنجا که قبل از این، احکام صادر شده اتباع ایرانی در کشورهای خارجی و دادگاه‌های خارجی نیز پذیرفته بود ولی اکنون طبق ماده ۱۶، زمانی که دادگاه‌های کشورهای دیگر حکمی صادر کرده‌اند به محض ورود به ایران، باید آن احکام مورد تنفیذ دادگاه ایران قرار گیرد که تبعات قانونی در پی دارد؛ از طرف دیگر، این ماده، با موازین حقوق بین‌الملل عمومی و خصوصی ناسازگار است. چرا که اصل صلاحیت بین‌الملل دادگاه‌ها طبق این ماده نفی شده است. بنابراین وفق این ماده اجرای حکم خارجی در ایران منوط به «بررسی» دادگاه مجری حکم و «تنفیذ» آن است که این «تنفیذ حکم خارجی» نیز که بدون اعتراض طرفین - در چارچوب حق تجدیدنظرخواهی - انجام می‌شود، به معنای عدم شناسایی اولیه حکم و تحقیر احکام قضایی خارجی است که با اصل صلاحیت بین‌المللی دادگاه‌ها مغایر است و ایراداتی بر آن وارد است.

بهتر بود که در ماده ۱۶ مانند مفاد ماده ۷ قانون سال ۱۳۵۳ شناسایی احکام خارجی، ثبت تصمیمات قضایی خارجی در کنسولگری‌ها را (با در نظر گرفتن امکان اعتراض به رأی در دادگاه تهران) پیش‌بینی می‌کرد و شعبی از دادگاه خانواده برای رسیدگی به اختلافات خانوادگی ایرانیان مقیم خارج از کشور با همکاری وزارت امور خارجه و حضور قضات در محل کنسولگری یا سفارتخانه ایران در خارج از کشور در رسیدگی به اختلافات خانوادگی اختصاص می‌داد تا کمک بسیار خوبی به زوجین مقیم خارج از کشور باشد به شرط آنکه تشکیل این دادگاه منافاتی با موازین و اصول حقوق بین‌الملل نداشته باشد و با دولت‌های خارجی هماهنگی لازم به عمل آید.

### یافته‌های تحقیق:

در این پژوهش، تعدادی از مواد لایحه جدید حمایت خانواده (مواد ۸-۱۶) که ناظر به آیین دادرسی دعاوی خانوادگی است، بررسی شد. چرا که فقدان آیین دادرسی ویژه خانواده ضررهای زیادی به دنبال دارد که نتیجه آن نبود وحدت رویه در دادگاه‌ها و در نهایت خسارات جبران‌ناپذیری بر خانواده وارد می‌نماید.

با بررسی مواد ۸ تا ۱۶ لایحه حمایت خانواده آشکار گردید که لایحه مزبور نیز از بسیاری جهات حاوی نکات مثبتی است که در مقایسه با دو قانون قبلی پویاتر و عقلانی‌تر است و حاکی از آن است که قوه قضائیه در این زمینه از تجربیات قبلی و روند حاکم بر دعاوی خانواده حداکثر استفاده را برده و با آسیب‌شناسی دقیق، اقدام به تنظیم این لایحه نموده است ولی باز اشکالاتی بر آن وارد است. چرا که اهداف مندرج در مقدمه برای لایحه تقدیمی حمایت خانواده اهدافی والا و مناسب حال می‌باشند ولی متأسفانه همه مواد لایحه متناسب با آن اهداف نمی‌باشد.

از اهداف لایحه جدید حمایت خانواده، خاتمه دادن به تشتت قوانین شکلی و اختلاف رویه‌های فاحشی که در رسیدگی به دعاوی خانوادگی وجود دارد و رسیدن به قانون جامع و آیین دادرسی کاملی که بتواند دعاوی خانوادگی را با سرعت و دقت بیشتری فیصله بدهد و با رفع ابهام و تعارض و خلأهای موجود هر چه بیشتر با واقعیت زمانه منطبق باشد.

لایحه جدید حمایت خانواده که بخشی از مواد آن ناظر بر مقررات آیین دادرسی در دادگاه خانواده است دارای نقاط ضعف و قوت فراوانی است که در تحقیق بیان شد.

۱- به‌طور کلی برخی مواد لایحه، به‌رغم داشتن برخی نقاط مثبت از جمله فصل‌بندی مشخص، تأسیس مراکز مشاوره خانواده، احیای دادگاه‌های اختصاصی خانواده، خاتمه دادن به تشتت قوانین فعلی، عدم الزام رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی، استفاده از شیوه‌های جدید در ابلاغ، امکان رسیدگی به دعوی زوجین در محل اقامت زوجه، رسیدگی به دادخواست‌ها بدون رعایت سایر تشریفات آیین دادرسی مدنی به جهت جلوگیری از اطاله

روند دادرسی، صلاحیت محلی در دعاوی بین ایرانیان، اقامه دعوی حسب خواهان (از منظر زن) و... مناسب بوده و مواردی مثل عدم تصریح مصادیق تشریفات آیین دادرسی، نحوه اجرای احکام دادگاه‌های خارجی، اقامه دعوی حسب اقامت (از منظر مرد) خصوصاً در جایی که مرد متجاوز نباشد و... نامناسب است. چرا که بسیاری از مواد آن با اهداف لایحه که در مقدمه ذکر شده، منطبق نیست و در متن یادداشت بیان شد که در اینجا به برخی از ایرادات اشاره می‌شود:

الف) اگر چه در لایحه جدید، رعایت تشریفات آیین دادرسی در محاکم خانواده حذف شده است و این امری مطلوب است اما باید صراحتاً تعیین شود که منظور کدام یک از ترتیبات می‌باشد تا از اختلاف در میان رویه قضایی و سلیقه عمل کردن قضات جلوگیری شود. بنابراین ابعاد عدم رعایت تشریفات دادرسی در دادگاه خانواده باید به وضوح روشن باشد و در قوانین تصریح شود.

ب) اگر چه در لایحه پیش‌بینی شیوه‌های نوین ارتباطی در ابلاغ امری شایسته است، اما نباید برای سهولت در دعاوی خانوادگی، از اصل ابلاغ صحیح و صلاحیت دادگاه عدول شود. چرا که مصلحت و کیان خانواده بسیار مهم‌تر از سهولت و تسهیل در دعاوی است.

۲- ویژگی مهم آیین دادرسی، فوریت، سهولت، کم‌هزینه بودن می‌باشد که باید در تدوین مقررات، مورد توجه قرار گیرد. در مجموع باید حقوق دانان و قانون‌گذار در راستای شناسایی قوانین و کشف خلأها و کاستی‌های آن تلاش نموده تا زمینه جمع‌آوری و تدوین و تبویب یک آیین دادرسی مستقل ویژه خانواده فراهم شود چرا که لایحه جدید مخلوطی از قوانین شکلی و ماهوی است.

۳- اکنون انتظار می‌رود با اقدام مراکز مرتبط به‌ویژه معاونت توسعه قضایی قوه قضائیه و مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی شاهد تصویب قوانینی مناسب با اقتضات روز باشیم تا نتایج آن در اعتلای نهاد مقدس خانواده تبلور یابد.

۴- در آخر پیشنهاد می‌شود که نگارندگان قانون نسبت به لوایحی که برای حل مشکلات وضع می‌نمایند، نگاهی مهندسی و فراتحلیلی داشته باشند. بسیاری اوقات

حمایت‌های ما به آسیب‌های جدی‌تری منجر می‌شود که خسارات جبران‌ناپذیری وارد می‌کند، اگر چه ظاهر برخی قوانین موجب تحکیم نهاد خانواده و جلوگیری از اضمحلال آن می‌باشد اما در واقع آسیب‌های جدی‌تری را منجر می‌شود لذا کسانی که قوانین را طراحی می‌کنند باید نگاه فراتحلیلی داشته باشند.

#### فهرست منابع :

۱. امامی، حسن، حقوق مدنی، تهران، ابوریحان، ۱۳۶۴، چ. ۸.
۲. بداعی، فاطمه، آیین دادرسی دادگاه‌های خانواده، تهران، چ. اول، میزان، ۱۳۸۸.
۳. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران، چ. ۶ گنج دانش، ۱۳۶۳.
۴. داوودی، هما، «ارتباط قوانین خانواده و رویه قضایی با آسیب‌های خانوادگی»، به نقل از نشریه فقه و حقوق خانواده، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۶، ش. ۴۷.
۵. روشن، محمد، «لایحه پیشنهادی حمایت خانواده و بایسته‌های آن»، به نقل از نشریه خانواده پژوهی، دوره چهارم، تهران، دانشگاه بهشتی، ۱۳۸۷.
۶. ساعتچی یزدی، حسین (مدون)، قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، تهران، چ. ۷، مجد، ۱۳۸۵.
۷. شاه حیدری پور، محمد علی، «اهداف قوه قضائیه از تهیه لایحه حمایت خانواده و مقایسه آن با لایحه ارسالی دولت به مجلس»، به نقل از نشریه خانواده پژوهی، دوره چهارم، تهران، دانشگاه بهشتی، ۱۳۸۷.
۸. شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، تهران، میزان، چ. ۱۱، ۱۳۸۵.
۹. صدرزاده، محسن، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، تهران، جهاد دانشگاهی، چ. چهارم، ۱۳۷۶.
۱۰. صفایی، حسین و قاسم‌زاده، مرتضی، حقوق مدنی - اشخاص و محجورین، سمت، چ. دهم، ۱۳۸۴.
۱۱. کاتوزیان، ناصر، مقدمه علم حقوق، تهران، انتشار، چ. دهم، ۱۳۸۱.
۱۲. گزارش کمیسیون قضایی و حقوقی به مجلس شورای اسلامی (گزارش شور دوم ۸۹/۲/۲۲ دوره هشتم)، «لایحه جدید حمایت خانواده مصوب ۱۳۸۶»، تاریخ چاپ ۱۳۸۹/۳/۳، شماره ۱۷۱۳.
۱۳. مجتمع قضایی خانواده یک تهران، به نقل از مجله تعالی خانواده، تهران، نشر هودیس، ۱۳۸۴، ش. ۱۶-۱۷.
۱۴. محسنی، حسن و مجید، غمامی، اصول آیین دادرسی مدنی فراملی، تهران، چ. اول، میزان، ۱۳۸۶.
۱۵. \_\_\_\_\_، «مفهوم اصول دادرسی و نقش تفسیری آن‌ها و چگونگی تمییز این اصول از تشریفات دادرسی»، به نقل از مجله کانون وکلای دادگستری مرکز، تهران، ۱۳۸۵، ش. ۱۹۳-۱۹۲.
۱۶. متین دفتری، احمد، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، تهران، چ. اول، مجد، ۱۳۸۰.
۱۷. معاونت آموزش قوه قضائیه، مجموعه نظرهای مشورتی حقوقی، تهران، ۱۳۸۴.
۱۸. منصور، جهانگیر (مدون)، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، چ. ۲۳، دوران، ۱۳۸۴.
۱۹. \_\_\_\_\_، قوانین و مقررات مربوط به خانواده، تهران، چ. ۲۳، دوران، ۱۳۸۸.
۲۰. هدایت‌نیا، فرج‌ا...، فلسفه فقه خانواده، تهران، شورای فرهنگی اجتماعی زنان، چ. اول، ۱۳۸۶.